

پایان دو سال زندگی مخفیانه قاتل نگهبان برج



شناسه خبر : ۱۴۰۷۹۷ شنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ - ۰۷:۵۲

مرد افغانستانی که در واکنش به ناسزاگویی هم ولایتی‌اش، او را به قتل رسانده بود، پس از دو سال فرار و اختفا بازداشت شد.

به گزارش موج خبر، ساعت ۱۲ شب ۲۷ مرداد سال ۱۴۰۱، قتل نگهبان یک برج در محله دربند به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام شد. به دنبال گزارش این خبر تیم جنایی راهی محل شده و به تحقیق از همکار مقتول پرداختند که وی گفت: مقتول حدود دو ماه قبل برای نگهبانی به این برج آمده بود و ۱۰ روز قبل هم مرا به مدیر برج معرفی کرد و باهم همکار شدیم. شب حادثه یکی از دوستان مقتول به دیدنش آمد، ظاهراً با هم اختلاف داشتند و شب حادثه هم سر اختلافاتی که داشتند، باهم درگیر شده و مرد میهمان پس از قتل فرار کرد.

در ادامه تحقیقات، کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت به بازبینی دوربین‌های مداربسته برج پرداختند. دوربین‌ها نشان می‌داد شب حادثه قاتل به عنوان میهمان وارد شده و ساعاتی بعد نیز هراسان و سراسیمه آنجا را ترک کرده است. هویت عامل جنایت شناسایی شد و تحقیقات برای دستگیری او ادامه داشت تا اینکه رد متهم فراری در جنوب کشور به دست آمد. کارآگاهان جنایی پس از هماهنگی‌های قضایی راهی قشم شده و عامل جنایت را بازداشت

کردند.

متهم پس از انتقال به تهران، زمانی که در مقابل افسر پرونده‌اش قرار گرفت، به قتل دوستش اعتراف کرد.

اختلاف با مقتول بر سر چه بود؟

بستگان مقتول همسایه خانه پدری‌ام بودند. دو سال قبل چند نفر از اقوام او با من درگیر شده و مرا بشدت کتک زدند. به خاطر درگیری شکایت کردم، اما آنقدر واسطه فرستادند و همسایه‌ها میانجیگری کردند که رضایت دادم. اما مقتول از ماجرای شکایتی که کرده بودم باخبر شد و از من کینه به دل گرفت.

چه شد سراغ او رفتی؟

شمش‌مین باری بود که برای کار از کابل به ایران می‌آمدم و در ساختمانی کارگری می‌کردم. از محل زندگی او خبر نداشتم تا اینکه یکی از دوستانم خبر داد که او در برجی مشغول به کار است. همان دوستی که محل کار و زندگی او را به من گفته بود، شب حادثه زنگ زد و به من گفت، او از تو بدگویی کرده و به تو فحش داده است. از این موضوع خیلی ناراحت شدم، با او تماس گرفتم و گلایه کردم اما به جای عذرخواهی باز هم به من فحاشی کرد. خیلی ناراحت و عصبی شدم، به همین خاطر به سراغش رفتم. با دیدن من دعوایمان شد و او به من فحش ناموسی داد و به خانواده‌ام توهین کرد. عصبانی شدم و با چاقویی که به همراه داشتم، به او حمله کردم.

بعد از جنایت چه کردی؟

به همکاری‌اش گفتم او را به بیمارستان برسان و بعد از محل فرار کردم. چهار روز بعد متوجه شدم که کشته شده است. مخفیانه از کشور خارج شدم. اول به قندهار رفتم و بعد به اسلام‌آباد پاکستان. در آنجا به عنوان نگهبان برجی مشغول به کار شدم. با گذشت حدود دو سال از جنایت، با این تصور که آب‌ها از آسیاب افتاده است، راهی ایران شدم.

منبع: روزنامه ایران

انتهای پیام/